

سه روایت از شعار رفراندوم !

arash@funtrivia.com

آرش کمانگر

می دانیم که بعد از سرکوب جنبش دانشجویی تیرماه ۷۸ شعار «رفراندوم» به یکی از مطرح ترین تاکتیک های سیاسی و توده ای کشور تبدیل شده است، منتهی در صحنه سیاسی داخل و خارج از ایران ، تفسیرها و برداشت های متفاوتی از این شعار وجود دارد، به طوری که در حال حاضر هم بخشی از چپ انقلابی مدافع سرنگونی رژیم، هم بخشی از جمهوریخواهان، هم بخشی از جبهه دوم خرداد و مدافعان آنها در بیرون از حاکمیت و هم بخشی از سلطنت طلبان، به درجات متفاوت آن را طرح و تبلیغ می کنند. همچنین در جنبش دانشجویی اخیر که به بهانه اعتراض به حکم اعدام هاشم آقاجری برپا شده بود، دیدیم که شعار «رفراندوم، رفراندوم، این است شعار مردم» اصلی ترین شعار جنبش بود که هم جبهه متحد دانشجویی هم دانشجویان مستقل و هم بخشی از دفتر تحکیم وحدت، آن را طرح می کردند. اما همانطور که گفتم تعبیر کاملاً متفاوت و گاه متضادی در مورد چند وجوه این مطالبه یا تاکتیک مطرح است. مثلاً بخشی از اصلاح طلبان حکومتی و مدافعان رفرمیست آنها در جنبش دانشجویی و طیف اپوزیسیون، پنهان نمی کنند که اولاً راهکار رفراندوم به عنوان گزینه نهایی آنها مطرح است و نه گزینه ای فوری، ثانیاً حتی اگر دست به رفراندوم بزنند، منظور آنها یک «همه پرسی قانونی» خواهد بود و نه یک «رفراندوم ساختار شکن». معنای روشن سیاست مذکور این است که قرار نیست مسایل و مفاهیم ساختاری نظیر: جمهوری اسلامی و اصل ولایت فقیه و یا تلفیق دین و دولت آری یا نه؟! به رای عموم گذاشته شود. آنها این نکات را جزو خطوط قرمز کل نظام می دانند و حاضر نیستند در چنین قمار سیاسی شرکت کنند. نهایت و سقف ایشان برای طرح گزینه همه پرسی، تنها شامل موارد جزئی نظیر: لوایح دوقلوی دولت خاتمی (در صورت رد شدنشان توسط شورای نگهبان) و مسایلی از این دست است. حال آنکه ما می دانیم که حتی در صورت تصویب لوایح پیشنهادی دولت خاتمی نیز گرهی از بن بست لاعلاج اصلاحات حکومتی گشوده نخواهد شد. مادام که دین و دولت در هم ادغام شده اند، مادام که اختیارات خدایی ولی فقیه و کلاً اصل ولایت فقیه پابرجاست و تا زمانی که نهادهای انتصابی همچون: شورای نگهبان، مجمع تشخیص مصلحت نظام، قوه قضاییه و قوای قهریه به حیات شوم خود ادامه می دهند و قانون اساسی ارتجاعی رژیم، قانونیت آنها و عملکردشان را تضمین می کند و بالاخره تا زمانی که برابر حقوقی شهروندان به رسمیت شناخته نشود، هیچ لایحه و رفرمی قادر به ایجاد ترک در دیوار استبداد مذهبی حاکم و گشایش فضای دموکراتیک در کشور نخواهد بود. با این همه رفرمیستها از آنجا که قسم خورده اند هیچگاه «عصیان توده ای» و فراتر از آن انقلاب عادلانه مردم زجر کشیده ایران را مورد حمایت قرار ندهند، علیرغم اذعان به سترونی راهکارهای پیشنهادی اصلاح طلبان حکومتی، همچنان ترجیح می دهند «سر خویش را در برف فرو کنند» و به وضع موجود رضایت دهند.

اما بخشی از طرفداران «رفراندوم» در طیف اپوزیسیون را کسانی تشکیل می دهند که اگرچه در

مرزبندی با اصلاح طلبان حکومتی و مدافعین آنها در بیرون، خواستار گنجاندن پرسش‌های «ساختار شکنانه» در طرح همه پرسی هستند (و این نکته مثبت و مهمی است) اما از سویی دیگر دچار این توهم هستند که گویا اگر شعارفراندوم را هرروزه در گوش خامنه ای و رژیمش تکرار کنند، بالاخره حضرت دیکتاتور سر عقل خواهد آمد و حاضر خواهد شد تا جمهوری اسلامی و یا چیزی شبیه تلفیق دولت و دین یا لغو یا حفظ قانون اساسی را به رای مردم بگذارد!؟

داشتن چنین انتظاری از رژیم کاملاً بیهوده است. توگویی رژیم و مشخصاً جناح حاکم آن نمی داند که اکثریت عظیم مردم از حکومت، بویژه اصل محوری آن -ولایت فقیه- منتفرد و به کمتر از حکومت و جامعه‌ای مبتنی بر دموکراسی و سکولاریسم تن نخواهند داد. البته در مقطع اوجگیری موقعیت انقلابی، بعید نیست که «شیخ» همچون «شاه»، «صدای انقلاب مردم را بشنود» و در چنین حالت استیصال گونه‌ای تن به «رفراندوم» مورد نظر مردم بدهد، اما در چنین شرایط مفروضی که رژیم در حال متلاشی شدن باشد، مگر مردم «عقل» خود را از دست داده اند که به «توبه گرگ» ایمان آورند و به او ولو برای مدتی، فرجه بقا بدهند؟! در آن زمان هرگونه توقف، می تواند سبب مرگ پروسه انقلابی شود.

در مقابل این استدلال که در صورت تن دادن اجباری ولی فقیه به رفراندوم، معلوم نیست که رژیم در نتایج همه پرسی دست نبرد و نتایج مطلوب خود را از صندوق‌ها بیرون نکشد، این بخش از اپوزیسیون مطرح می‌کند که آنها خواهان نظارت بین‌المللی بر همه پرسی مذکور هستند، یعنی پیشنهادی که از حد پذیرش رژیم خارج است و جناب ولی فقیه، آن را نشانه دخالت «بیگانگان» در امور ایران خواهد دانست. بعلاوه اپوزیسیون در شرایط فقدان آزادی نسبی، در شرایط خفقان و ممنوعیت فعالیت احزاب سیاسی مخالف رژیم، چگونه می‌تواند تن به رفراندومی در چارچوب این رژیم بدهد. بدون حداقل شش ماه فعالیت آزادانه احزاب و دسترسی آنها به رسانه ها و مردم در تمام شهرها و روستاها، نیروهای مترقی و رادیکال جامعه، چگونه می‌توانند حقانیت خود و راهکار یا آلترناتیو پیشنهادی خود را به اثبات رسانند و آن را به باور اکثریت عظیم مردم تبدیل کنند. بنابراین چنین روشی به دو دلیل اشتباه خواهد بود، نخست اینکه رژیم آنقدر احمق نیست که تن به یک «رفراندوم ساختار شکن» بدهد و دوم اینکه به فرض محال حتی اگر چنین رفراندومی تدارک دیده شود، بدون آزادی فعالیت احزاب و کلاً آزادی اندیشه، بیان، تجمع و تشکل، «دیناری» ارزش ندارد.

اما در برابر دو گرایش فوق الذکر، دیدگاهی نیز در سطح جنبش آزادیخواهی و چپ وجود دارد که نه به «همه پرسی قانونی» اصلاح طلبان حکومتی باور دارد و نه به توهم برگزاری رفراندوم ساختار شکن در چارچوب این رژیم .

این گرایش هدف خود از طرح شعار «رفراندوم» را صرفاً پیشبرد یک تاکتیک بسیج گرایانه با هدف ارتقای سطح جنبش، خارج نمودن بیشتر آن از محدوده اصلاح طلبان حکومتی و نزدیک کردن آن به «نقطه جوش» یعنی (سرنگونی رژیم) می داند.

در واقع در شرایطی که توازن قوا میان بالایی ها و پایینی ها، هنوز به نحو قاطعی به نفع مردم عمل نمی کند و هنوز بخشهایی وسیع از توده ها وارد عرصه پیکار مستقیم سیاسی نشده اند و قوای قهریه رژیم و باندهای فاشیستی متصل به آن، قادرند جنبشهای مقطعی جدا افتاده از یکدیگر را مهار

کنند، توده‌های درگیر در جنبش هنوز قادر نیستند مستقیماً سرنگونی رژیم و واژگونی تخت خلافت ولی فقیه را فریاد زنند، لذا به شعارها و تاکتیک‌هایی نیاز دارند که طرح و پیشبرد آنها در آرایش قوای سیاسی موجود امکان‌پذیر بوده و بدون اینکه سرکوب بیش از حد رژیم را در بر داشته باشد، همان معنای نخواستن رژیم را به ذهن‌ها متبادر می‌کند و از سویی دیگر مرز این جنبش را با تلاشهای عقیم اصلاح طلبان حکومتی و طیف استحاله‌چی حفظ می‌کند و به آنها و پایه اجتماعی‌شان فشار می‌آورد که توده‌ها به کمتر از دموکراسی لاییک راضی نیستند. بنابراین شعار رفراندوم از این نقطه نگاه، بیشتر جنبه تاکتیکی و خصلت بسیج‌گرایانه دارد تا استقلال و بقای جنبش را در این مرحله از توازن قوا تضمین نماید، طبیعی است با پشت سر گذاشتن این مرحله و شکل‌گیری موقعیت انقلابی، باید از این شعار پوششی دست‌شست و مستقیماً سرنگونی خلافت اسلامی را در داخل کشور فریاد زد. این برخورد تاکتیکی در مرحله کنونی، البته بدین معنا نیست که خود پدیده همه‌پرسی یا رفراندوم به‌عنوان یکی از اشکال دموکراسی مستقیم و مبتنی بر حق رای همگانی و آزاد، در فردای سرنگونی رژیم منتفی است، بالعکس برای جلوگیری از هم‌گیسختن شیرازه جامعه مدنی و احتمالاً جلوگیری از «جنگ داخلی» لازم است که ما در حرف و عمل، وفاداری خود را به دموکراسی و آزادی‌های بی‌قید و شرط اندیشه، بیان و تشکل اعلام کنیم و اینکه پس از انقلاب، مردم از طریق برپایی یک مجلس موسسان و نیز در کنار آن برگزاری همه‌پرسی‌های مختلف، حکومت و نظام اجتماعی-اقتصادی مورد قبول خود و قانون اساسی مبتنی بر آن را برگزینند. طبیعی است که در چنین انتخاباتی، هر نیروی سیاسی و طبقاتی معینی اعم از سلطنت طلب، ملی-مذهبی، مجاهد، لیبرال، سوسیال دموکرات و کمونیست سعی خواهد نمود در یک فضای سیاسی آزاد و مبتنی بر رقابت مسالمت‌آمیز، حمایت اکثریت مردم را نسبت به آلترناتیو پیشنهادی خود جلب کند والا بدون چنین روش و منشی، سرنگونی رژیم اسلامی نیز بخودی خود کشور را از بحران نجات نخواهد داد.